

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۲۲

هزار و سیصد و نود و یک - نیمسال دوم

- مفهوم شناسی «مبانی» در پژوهش‌های حقوقی
عباس منصورآبادی - جواد ریاحی
- استرداد مجرمان در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد
سعید باقری
- الکترونیک شدن دستگاه قضایی در پرتو مؤلفه‌های حکمرانی خوب
سمانه رحمتی‌فر
- نقش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در حمایت از حقوق بشر در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر
ارمغان عبیری
- کنکاشی در رأی شماره ۲۶۱ مورخ ۱۳۹۱/۵/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
مجید بنایی اسکویی - وحید آگاه
- ارزیابی نظام حقوقی حاکم بر تخلفات ساختمانی
زینب تقی‌دوست
- حمایت‌های پیراحقوقی دیوان بین‌المللی کیفری از بزهدیدگان
مرضیه دیرباز
- مقابله با بحران سربازگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه: نخستین رأی دیوان کیفری بین‌المللی در ترازوی حقوق بین‌الملل
زکيه تقی‌زاده - فاطمه هداوندی





نقش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در حمایت از حقوق بشر در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر

ارمغان عبیری*

چکیده: عرصه حقوق بین‌الملل دارای نقش‌آفرینان مختلفی است که همه آن‌ها در شکل‌گیری و ارتقاء آن تأثیرات متفاوتی داشته‌اند. تشکل افراد به گروه‌ها و سازمان‌های گوناگون، پدیده‌ای جدید نیست. در حوزه حقوق بشر نیز، از آنجا که اقدامات افراد در دفاع از حقوق بشر به ندرت منجر به توفیق شده است، به منظور بالا بردن سطح اطلاعات و میزان توانایی‌هایشان در قبال نقض گسترده حقوق بشر، تجمعاتی به نام سازمان‌های غیردولتی به وجود آورده‌اند تا بتوانند در ایجاد مفاهیم جدید و نیز حراست از حریم حقوق بشر سهم داشته باشند. در واقع، سازمان‌های غیردولتی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده نقش تعیین‌کننده‌ای در عرصه حقوق بین‌الملل ایفا می‌کنند تا حدی که این سازمان‌ها بزرگ‌ترین گروه سازمان‌های بین‌المللی را تشکیل داده و از آنجا که نمایندگان بخش‌های گوناگون عمومی را دربر می‌گیرند مبارزه‌ای پایدار را برای حفظ و حمایت از حقوق بشر آغاز کرده و نقش مهمی را در این خصوص برعهده گرفته‌اند. با مدنظر قرار دادن این واقعیت که طرف‌های دادرسی‌های بین‌المللی غالباً دولت‌ها بوده‌اند این پرسش وجود دارد که آیا می‌توان در پرتو صلاحیت و عملکرد دادگاه اروپایی حقوق بشر، برای سازمان‌های غیردولتی در دادرسی‌های بین‌المللی نقشی را در نظر گرفت و اگر پاسخ مثبت باشد بررسی چگونگی این نقش‌آفرینی موضوع این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های غیردولتی، حقوق بشر، دوست دادگاه، دادگاه اروپایی حقوق بشر، سازمان عفو بین‌الملل

جایگاه سازمان‌های غیردولتی نزد دادگاه‌های بین‌المللی

با وجود تمام تلاش‌هایی که برای حمایت هرچه بیشتر و مؤثرتر از حقوق بشر در سطح بین‌المللی صورت گرفته، باید خاطر نشان کرد که این حمایت‌ها تنها در سطح جهانی مورد توجه قرار نگرفته است و خیلی از کشورها در سطح منطقه‌ای پس از تأسیس سازمان ملل و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، سعی داشتند حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را در چارچوب اولویت‌های خود قرار داده در این خصوص به صورت منطقه‌ای و محلی اقدام نمایند.

در سال ۱۹۴۷، هرش لاترپاخت در مقاله‌ای عنوان نمود که: «در ساختار حقوق بین‌الملل هیچ قاعده‌ای به چشم نمی‌خورد که مانع حضور افراد و در کل موجودیت‌های غیردولتی به عنوان طرف دعوا در دادگاه‌های بین‌المللی شود.»^۱ این گفته او صحیح بود چراکه در حال حاضر دولت‌ها به طور فزاینده‌ای در پی ایجاد زمینه‌هایی جهت افزایش مشارکت کنشگران غیردولتی در دادرسی‌های بین‌المللی هستند و این امر خصوصاً در سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر بیشتر ملاحظه می‌شود.

از سوی دیگر، طرح موضوع جامعه بین‌المللی یکی از جنبه‌هایی است که توجه حقوقدانان را به خود جلب کرده و در سال‌های اخیر به یکی از گفتمان‌های غالب نزد سیاستمداران و حقوقدانان تبدیل شده است. این جامعه بیشتر توسط سازمان‌های غیردولتی بازنمایی می‌شود و عملاً در برخی مواقع در مقابل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار می‌گیرند. در واقع، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند فعالیت‌های خود را در چارچوب‌های داخلی تنظیم کنند یا به دنبال نفوذ در آیین‌ها و روش‌های تصمیم‌گیری بین‌المللی باشند. در این میان اگرچه سازمان ملل به واسطه تهیه و تنظیم قواعد بین‌المللی حقوق بشر نقش مهمی را ایفا نموده اما سازمان‌های غیردولتی نیز به واسطه نوع خاص عملکرد خود سهم بسیار مؤثری را در ارتقا و توسعه توجه بین‌المللی به مسأله حقوق بشر داشته‌اند. درست از همان آغاز، سازمان ملل متحد همکاری بین محفل‌های دیپلماتیک و جامعه مدنی را پیش‌بینی کرده است. ماده ۷۱ منشور ملل متحد در راستای اعطای مقام مشورتی به سازمان‌های غیردولتی مقرر می‌دارد که اکوسوک می‌تواند برای مشاوره با سازمان‌های غیردولتی که به امور داخل در صلاحیت شورا اشتغال دارند، هرگونه تدابیر مناسب را اتخاذ نماید. شورای اروپا نیز قواعد و مقرراتی در این رابطه وضع کرده است. در عین حال این سازمان‌ها در کار کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم نیز دخالت دارند. در کمیسیون حقوق بشر نیز سازمان‌های غیردولتی در صورتی که دبیرکل توصیه نماید و کمیسیون تصمیم بگیرد، هم جایگاه ناظر و هم جایگاه مستمع با فرصت سخن گفتن را

1. Hersh Lauterpacht, "The Subjects of the Law of Nations", *The Law Quarterly Review*, No. 63, 1947, p. 453.

به دست می‌آورند.^۲ در این زمینه دو وضعیت را می‌توان از هم متمایز کرد، نخست اینکه این سازمان‌ها می‌توانند تلاش کنند تا پرونده‌های فردی را از رهگذر اقدام به عنوان نماینده فرد قربانی نزدیک نهاد بین‌المللی طرح نمایند که بر مبنای ماده ۴۴ عهدنامه آمریکایی حقوق بشر، کمیسیون آمریکایی حقوق بشر به سازمان‌های غیردولتی موقعیت ارائه دادخواست از طرف قربانیان مورد ادعا را حتی در مواردی که هیچ‌گونه تماس شخصی قبلی به عمل نیامده باشد، اعطا کرده است. همین‌طور ماده ۵(۳) پروتکل الحاقی به منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، اقامه دعوا را از سوی سازمان‌های غیردولتی پیش‌بینی می‌کند. با وجود این، شکایاتی که این سازمان‌ها اقامه می‌کنند در عین حال ممکن است به عنوان شکایات مشروعی تلقی شود که برخی علایق کلی را به صورت انتزاعی طرح می‌کند بدون اینکه در آن‌ها هیچ‌گونه رابطه مستقیمی با قضایای واقعی وجود داشته باشد. نهایتاً این سازمان‌ها از حق دادخواهی به مثابه دوست دادگاه (داوطلب کمک به دادگاه، *amicus curiae*) هم نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر ماده ۳۶(۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و هم نزد دیوان آمریکایی حقوق بشر برخوردار شده‌اند. با وجود اهمیت موضوع، ادبیات کمی در این زمینه در داخل کشور وجود دارد.^۳

از این‌رو، پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا به صورت جزئی‌تری، با بررسی چگونگی نقش‌آفرینی سازمان‌های غیردولتی در دادرسی‌های بین‌المللی، صرفاً به توصیف چگونگی مشارکت آن‌ها در رسیدگی‌های قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر - فارغ از قضاوت در خصوص خوب یا بد بودن آن - بپردازد.

بررسی حقوقی نهاد دوست دادگاه

در حقیقت، واژه دوست دادگاه (*amicus curiae*)، یک واژه حقوقی لاتین است و به نهادی گفته می‌شود که با وجود اینکه طرف دعوا نیست اما به شکل داوطلبانه اطلاعات حقوقی و یا سایر موارد مرتبط با پرونده را جهت کمک، به دادگاه ارائه می‌دهد. «در واقع دوست دادگاه شخص یا سازمانی است که در خصوص موضوع پرونده تحت رسیدگی دارای منافع و یا

۲. کریستیان تاموشات، حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، بهار ۱۳۸۶، ص

۴۱۸.

۳. برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص عبارت‌اند از: محمدحسین رمضانی قوام‌آبادی، «حضور سازمان‌های بین‌المللی در پیشگاه مراجع قضایی بین‌المللی»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۸۷، ابراهیم بیگزاده، «تأثیر سازمان‌های غیردولتی در شکل‌گیری و اجرای قواعد بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ویژه ۵، صص ۳۲۱-۲۹۵؛ ابراهیم بیگزاده، «سازمان‌های غیردولتی و حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۲-۳۱؛ کریستیان تاموشات، همان؛ کلی-کیت اس پیس، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۷.

دیدگاه‌هایی بوده و بدون اینکه یکی از طرفین دعوا باشد از دادگاه تقاضا می‌کند که اجازه ارائه گزارش قانونی و یا گزارش‌هایی در خصوص واقعیات موجود (با توجه به حوزه تخصصی فعالیت خود) را به او اعطا نماید.^۴

«فعالیت این سازمان‌ها در دادرسی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در دو قالب مداخله مستقیم و غیرمستقیم قابل بررسی است. زمانی می‌توانیم از مداخله مستقیم این سازمان‌ها صحبت کنیم که آن‌ها خود قربانی نقض یکی از حقوق نهادین‌شان شده باشند، که مهم‌ترین آن‌ها مسأله حق اقامه دعواست. این امر حاکی از آن است که نظم حقوقی سابق که تحت سیطره کامل روابط بین‌المللی بوده و در موارد نادری حقوق و ارزش‌های فردی را نیز در دعاوی مدنظر قرار می‌داده، در حال دگرگونی است. متعاقباً سازمان‌های غیردولتی می‌توانند بدون اینکه حتی یکی از طرفین دعوا محسوب شوند در فرآیند رسیدگی شرکت نمایند. نمونه آن، مداخله به عنوان دوست دادگاه است که معمولاً سازمان‌های غیردولتی از آن استفاده می‌کنند. در این مورد، سازمان‌های غیردولتی ممکن است به عنوان شاهدان متخصص نزد دادگاه‌ها و ارکان شبه قضایی حاضر می‌شوند همچنین، آن‌ها گاهی اوقات نقش مشاور یکی از طرفین دعوا را بر عهده می‌گیرند.»^۵

در مشارکت غیرمستقیم، توجهات، منحصراً معطوف به مداخلات سازمان‌های غیردولتی به عنوان دوستان دادگاه است. نهاد دوستان دادگاه در اینجا به ثالث (سازمان‌های غیردولتی) اجازه می‌دهد که نه تنها در دادرسی بلکه در جست‌وجوی اتخاذ تصمیم برای پرونده مشارکت نمایند. در واقع گزارش دوستان دادگاه موجب می‌شود تا دادگاه تنها به مسائل مطرح شده از سوی طرفین دعوا توجه نکرده و سایر موارد مرتبط را نیز که از سوی این نهاد بازگو می‌شود، مورد بررسی قرار دهد. مسائل حقوق بشری، نظیر نتایج تعامل قاضی با یک سازمان بین‌المللی غیردولتی نیز باید مدنظر قرار گیرد. گرچه در زمانی که سازمان‌های غیردولتی مستقیماً در دادرسی شرکت می‌کنند، احتمال اینکه بی‌طرفی قاضی در معرض خطر قرار گیرد کمتر است. گزارش بی‌قیدوبند دوستان دادگاه نیز این قابلیت را دارد که حقوق طرفین دعوا را به گونه‌ای دیگر مورد مداخله قرار دهد. در کل، چنین شرایطی موجب می‌شود که نقش دوست دادگاه، باب طبع سازمان‌های غیردولتی قرار گرفته و آن‌ها بتوانند در زمانی که می‌خواهند بر مبنای منفعت عمومی و یا برای حمایت از حقوق اشخاص خصوصی - مثل قربانیان نقض حقوق بشر - در یک دادرسی مشارکت نمایند، در این نقش ظاهر شوند.

همچنین حضور به عنوان دوست دادگاه از این‌رو که نسبت به مداخله نیاز به مصلحت‌اندیشی کمتری دارد معمولاً برای این سازمان‌ها راحت‌تر است. ورود به دعوا باید

4. Black's law dictionary, Abridged 6th edn., ST Paul, MN: West Publishing co., 1991, p. 54.

5. محمد حسین رضانی قوام‌آبادی، پیشین، ص ۱۵۷.

متضمن یک نفع مستقیم و شخصی در پرونده مربوطه باشد که این امر مستلزم به‌دست آوردن یا از دست دادن یک نفع یا حق از طریق اعمال یک حکم حقوقی مستقیم می‌شود. در مقابل، معمولاً دادگاه‌ها به دوستان این اجازه را می‌دهند تا در موارد مربوط به منفعت عمومی، نظیر تلاش برای عدم تبانی، حمایت از افراد بدون حامی و یا منافع عمومی و یا گوشزد کردن اشتباهات به محضر دادگاه اظهارنظر و مشارکت نمایند. البته می‌توان مضراتی را نیز برای این نهاد در نظر گرفت. «برخلاف طرفین دعوا و نیز ثالث، دوستان نمی‌توانند به هدایت و کنترل دعوا بپردازند. در کل، گزارش‌ها و سایر اسناد و مدارک مربوط به پرونده در اختیار آن‌ها قرار نمی‌گیرد، آن‌ها نمی‌توانند اقامه دلیل کنند، از شهود استفاده نموده و اقدام به بازجویی از آن‌ها نمایند. همچنین بدون اجازه دادگاه نیز نمی‌توانند اظهارات خود را اداء نموده و نیز حق دریافت هیچ نوع خسارت و یا هزینه‌ای را ندارند. اما با وجود این، مشارکت دوستان دادگاه بیش از اینکه معایبی برای دادرسی‌ها داشته باشد مفید است و می‌تواند فرصتی را برای مشارکت در بسیاری از دعاوی بین‌المللی فراهم آورد. اما ذکر این نکته نیز لازم است که پذیرش نظام‌مند و بدون قید و شرط این گزارش‌ها نیز می‌تواند مرجع رسیدگی‌کننده را در مقابل تعداد بی‌شماری از آن‌ها قرار دهد.»^۶

در اساس، اعطا حق حضور در دادرسی‌ها برای سازمان‌های غیردولتی به مثابه دوستان دادگاه، به منظور برطرف نمودن برخی از نقایص در پرونده‌های مطروحه بوده و البته احتمال وقوع برخی سواستفاده‌ها نیز در این زمینه وجود دارد. حضور واحدهای غیردولتی در مرحله دادرسی بین‌المللی می‌تواند به وسیله شناسایی احتمالی حق دسترسی کامل آن‌ها به عنوان طرف دعوا متحول شود. ولی این امر قبل از هرچیز منوط به شناسایی این کنشگران به عنوان تابعان جدید حقوق بین‌الملل است. موضوعی که هنوز در جامعه بین‌المللی محقق نشده است. شاید مشارکت دوستان دادگاه در آیین دادرسی مراجع بین‌المللی بتواند به سهم خود تحولی در نحوه نگرش جامعه بین‌المللی به کنشگران جدید ایجاد کند.

دیوان اروپایی حقوق بشر یک نمونه جالب است که در آن سازمان‌های غیردولتی همچون مرکز اروپایی حقوق رم^۷ در موارد متعدد مشارکتشان را از طریق نهاد دوست دادگاه اعمال کرده‌اند. در حقیقت، حق اقامه دعوی عمومی به سازمان‌های غیردولتی و خصوصاً آن دسته‌ای از سازمان‌های فعال در نظام اروپایی حقوق بشر این امکان را می‌دهد تا به شکل بسیار مؤثری بر ساختار اجرایی دادگاه‌های حقوق بشر منطقه‌ای که افزایش قابل توجهی داشته و بنابراین حق توسل فردی به مراجع قضایی را تحت تأثیر منفی قرار داده باشند. اما باید این نکته را نیز

6. Dinah Shelton, "The participation of non-governmental organization in international judicial proceedings", *American Journal of International Law*, in: A. Mohamed Abdelsalam, "Individual and NGO participation in human rights litigation before the african court of human and peoples rights: lessons from the european and inter american court of human rights", *Journal of African Law*, 43, p. 612.

7. European Roma Rights Beard

خاطر نشان نمود که نگاهی به حجم دادخواست‌های ارائه شده توسط سازمان‌های غیردولتی بدون در نظر گرفتن رضایت قربانیان موجب شده است که تعداد دادخواست‌های فردی با کاهش روبه‌رو شود. از این‌رو، نظام تضمینی که از سوی برخی نظام‌ها از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ایجاد شده بود، با تهدید مواجه است.

دادگاه اروپایی حقوق بشر

سازمان شورای اروپا بر اساس نظر چرچیل در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد و در اساسنامه لندن ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و ایجاد نظام‌های سیاسی دموکراتیک در کشورهای اروپایی در بین اهداف این سازمان مطرح گردید. اولین معاهده‌ای که سازمان شورای اروپا تصویب کرد، یک سند حقوق بشری موسوم به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مورخ ۴ نوامبر ۱۹۵۰ است. در این راستا در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر - که در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید - تأسیس دیوان اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی شده تا بدین ترتیب دولت‌های عضو و یا حتی افراد بتوانند در صورت نقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در دیوان اروپایی طرح شکایت کرده و اقامه دعوا نمایند. ناگفته پیداست، امکان اینکه افراد و گروه‌ها امروزه حق اقامه دعوا نزد برخی از دادگاه‌های بین‌المللی نظیر دادگاه اروپایی حقوق بشر^۸ را دارند، نوعی ساختار شکنی نظام قانونگذاری سنتی و دولت محور است چرا که این دادگاه، راساً به شکایات وارده علیه نقض حقوق و آزادی‌های مصرح در کنوانسیون اروپایی خواهد پرداخت. افزون بر رسیدگی بر شکایات نقض حقوق بشر، دادگاه اروپایی نظریات مشورتی در زمینه مسائل حقوقی مرتبط با تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صادر می‌کند. در اینجا لازم به نظر می‌رسد تا به بررسی رویه دیوان، پس از تصویب پروتکل شماره ۱۱ پردازیم.

دیوان اروپایی حقوق بشر بعد از تصویب پروتکل شماره ۱۱

پس از تصویب پروتکل شماره ۹، افراد حق دسترسی مستقیم به دادگاه را به دست آوردند و بعد از سال ۱۹۹۸ و به موجب پروتکل شماره ۱۱، دو نهاد کمیسیون و دادگاه در یکدیگر ادغام گردیدند و تمامی صلاحیت‌ها و اختیارات کمیسیون به یک دادگاه واحد، تحت عنوان دیوان اروپایی حقوق بشر واگذار شد. در خصوص صلاحیت رسیدگی به دعاوی باید یادآوری کنیم که تمامی وظایفی که در گذشته برعهده کمیسیون بود، به دادگاه اروپایی منتقل شد. دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، همانند تشکیلات پیشین، هم به دعاوی کشورهای عضو علیه یکدیگر و هم به دعاوی افراد و سازمان‌های غیردولتی علیه کشورهای عضو کنوانسیون

رسیدگی خواهد کرد. «بر اساس ماده ۳۳ کنوانسیون تجدیدنظر شده هر یک از کشورهای عضو کنوانسیون می‌تواند در مورد ادعای نقض مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و یا پروتکل‌های آن علیه کشور دیگری که عضو کنوانسیون باشد شکایت برد. در مورد پروتکل‌ها، واضح است که منظور پروتکل‌هایی است لازم‌الاجرا شده بدین معنا که کشور خواننده نیز به آن پیوسته باشد. ملاک‌های پذیرش دادخواست در دادگاه از جمله مسائلی است که مورد بحث و بررسی مفصلی در محافل و منابع حقوق بشر اروپایی قرار گرفته است. مواد ۳۳ تا ۳۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نکات اساسی درباره ملاک‌های پذیرش دادخواست را بیان می‌دارد. ماده ۳۲ کنوانسیون امکان شکایات افراد و سازمان‌های غیردولتی علیه کشورهای عضو مبنی بر نقض حقوق مصرح در کنوانسیون در آن کشورها را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. نکته قابل توجه که هم در این ماده و هم در ماده ۳۵ مورد تصریح قرار گرفته، این است که دادگاه به شکایات نقض حقوق پیش‌بینی شده در کنوانسیون و یا پروتکل‌های ضمیمه آن رسیدگی می‌کند.»^۹

بر اساس ماده ۳۴ کنوانسیون، دادگاه می‌تواند دادخواست تمام اشخاص، سازمان‌های غیردولتی و یا گروه‌ها و جمعیت‌هایی که مدعی هستند قربانی نقض حقوق و موازین پیش‌بینی شده در کنوانسیون و یا در پروتکل‌های ضمیمه آن توسط یکی از کشورهای عضو کنوانسیون شده‌اند را مورد پذیرش قرار دهد. در این زمینه نکته قابل توجه این است که دولت‌ها نمی‌توانند به هیچ طریقی از اعمال حق مراجعه افراد به دادگاه ممانعت به‌عمل آورند.

از نکات مثبت مطرح شده در ماده ۳۴ کنوانسیون نیز می‌توان به این مهم اشاره نمود که افراد صرف‌نظر از تابعیتشان حق مراجعه به دادگاه مزبور را دارند. بنابراین شهروندان غیراتباع کشورهای عضو دادگاه نیز می‌توانند نسبت به نقض حقوق مصرح در کنوانسیون توسط یکی از کشورهای عضو کنوانسیون به دادگاه شکایت برند. این چنین حقی به ویژه برای مهاجران، پناهندگان و ساکنان غیرتبعه کشورهای اروپایی به عنوان یک منبع حمایتی قابل توجه به‌شمار می‌آید.

بر اساس بند ۳ ماده ۳۵، دادگاه شکایت افراد و سازمان‌های غیردولتی را که با مقررات و مواد کنوانسیون و پروتکل‌های آن غیرمنطقی بداند، رد خواهد کرد. دادخواست به این دلیل که رسیدگی به آن در چارچوب مواد و مقررات کنوانسیون امکان ندارد، ممکن است غیرقابل رسیدگی شناخته شود. مثال بارز آن می‌تواند موارد شکایت از نقض حقوق غیرمصرح در کنوانسیون و پروتکل‌هایی باشد که کشور خواننده به آن ملحق نشده است. نگاهی اجمالی به حقوق مصرح در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در این زمینه می‌تواند مفید باشد.

بخش اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دوازده حق و آزادی را مورد توجه قرار داده

است پروتکل‌های الحاقی به این کنوانسیون نیز حقوقی به کنوانسیون اضافه کرده‌اند که بالطبع برای کشورهایی که به پروتکل‌های مذکور ملحق شده‌اند لازم‌الرعایه است. برای مثال در پروتکل شماره یک حقوقی از قبیل حق بهره‌مندی مسالمت‌آمیز از اموال و یا حق آموزش و به ویژه حق والدین نسبت به آموزش فرزندان نسبت به باورهای مذهبی و فلسفی خود پیش‌بینی شده است. منع زندان به دلیل ناتوانی از انجام تعهدات قراردادی، آزادی تردد و انتخاب محل اقامت در پروتکل شماره ۴ مقرر شده‌اند. پروتکل شماره ۶ به منع مجازات اعدام پرداخته است. پروتکل شماره ۷ با پیش‌بینی حق بیگانگی که به صورت قانونی مقیم کشوری هستند بر عدم اخراج مگر بر اساس تصمیم اتخاذ شده بر اساس قانون آن هم پس از طی مراحل هم‌چون امکان رسیدگی مجدد، سازوکاری حمایتی از حقوق اقامتی بیگانگان را فراهم کرده است. بسیاری از شکایات رد شده به دلیل شکایت از نقض حقوقی است که در کنوانسیون مزبور و یا یکی از پروتکل‌های ضمیمه آن پیش‌بینی نشده است. برای مثال حقوقی هم‌چون حق پناهندگی، حق مسکن، حق داشتن تابعیت، حق بازنشستگی، حق عدم استرداد و در مورد برخی مجرمان و برخی دیگر حقوق گرچه ممکن است در دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و یا حتی سایر اسناد اروپایی حقوق بشر مثل منشور جامعه اروپایی راجع به حقوق بنیادین اجتماعی کارگران پیش‌بینی شده باشد اما به دلیل آنکه در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و یا پروتکل‌های ضمیمه آن مورد شناسایی قرار نگرفته نمی‌تواند در دادگاه اروپایی حقوق بشر مورد رسیدگی قرار گیرند.^{۱۰}

نقش آفرینی سازمان‌های غیردولتی در دادگاه اروپایی حقوق بشر

از آنجا که پیش از ۱۹۹۸، دادخواست‌های خصوصی از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر پذیرفته شده نبود، شاید جای تعجب نباشد که گزارش دوستان دادگاه در آن زمان با محدودیت‌های احتمالی روبه‌رو بوده است. اما امروزه مقررات دیوان اروپایی در خصوص سمت و موقعیت، حصری نمی‌باشد. هرچند که این مقررات به طور ناگسستنی در ارتباط با شرایطی هستند که مقرر می‌دارد: خواهان باید مدعی این باشد که به واسطه نقض یکی از حقوق شناخته شده در کنوانسیون، قربانی شده است. مطابق ماده ۳۴ کنوانسیون دیوان می‌تواند از هر شخص حقیقی، سازمان غیردولتی یا گروهی از افراد که مدعی هستند قربانی نقض حقوق شناخته شده در کنوانسیون و پروتکل‌های آن توسط کشورهای متعاقد شده‌اند، دادخواست دریافت کند. کشورهای متعاقد متعهد می‌گردند که از هرگونه اقدام در جهت جلوگیری از اجرای مؤثر این حق خودداری نکنند.^{۱۱}

10. *Ibid.*

11. European Court of Human Rights, Rules of Court A (as in force at 1 February 1994), Article 34.

به این ترتیب و بر اساس مقررات کنوانسیون، سازمان‌های غیردولتی تنها می‌توانند در مقام خواهان، مدعی نقض حقوق خود باشند. اکثر پرونده‌ها نیز در مورد نقض آزادی انجمن‌ها و تجمعات و نیز آزادی بیان می‌باشد و علی‌رغم وجود شرط قربانی بودن، این پرونده‌ها اغلب تأثیرات سیاسی کلی از خود به جا می‌نهند که از آن جمله عبارتند از:

پرونده^{۱۲} *United Communist Party of Turkey and Others v. Turkey* که در مورد یک حزب سیاسی منحل شده از سوی دادگاه اساسی ترکیه بود. دادخواهان - خود حزب به همراه ده تبعه ترکیه - مدعی بودند که این تصمیم مغایر حق آزادی انجمن‌ها، مندرج در ماده ۱۱ کنوانسیون^{۱۳} می‌باشد. دادگاه اظهار داشت که ماده ۱۱ باید در اجرای ماده ۱۰ تفسیر شود که اذعان می‌دارد فعالیت‌های احزاب بخشی از اقداماتی است که در راستای اجرای حق آزادی بیان می‌پذیرد و همچنین تأکید کرد که احزاب سیاسی نقشی حیاتی در تضمین و کارآیی مناسب‌تر دموکراسی داشته و بدون شک شمول ماده ۱۱ می‌باشند و لذا نقض ماده ۱۱ را احراز نمود. شماری از سازمان‌های غیردولتی نیز با استناد به حق آزادی انجمن‌ها نزد دادگاه اقامه دعوا نمودند:

پرونده^{۱۴} *Arzte Fur Das Leben v. Austria* از دادخواستی نشأت گرفت که انجمن پزشکان مخالف سقط جنین ارائه کرده بود. در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ این انجمن اقدام به برپایی دو تظاهرات کرده بود که از سوی مخالفان و با وجود حضور پلیس برهم زده شد. بر اساس ادعای انجمن، تعداد نیروهای پلیس به حد کافی نبوده و لذا نقض مواد ۱۱ و ۱۳ صورت گرفته است. دادگاه بر اساس ماده ۱۳ اظهار داشت که افراد باید بتوانند بدون هیچ‌گونه ترس از ضرب و شتم و صدمه فیزیکی در تظاهرات شرکت نموده و آزادانه به ابراز عقاید و نظرات خود بپردازند اما با وجود این، نقض مواد کنوانسیون را محرز ندانست.^{۱۵} پرونده^{۱۶} *Stankov and The United Macedonian Organization Ilinden v. Bulgaria* نیز نمونه دیگری در این رابطه است.

بسیاری از پرونده‌هایی که سازمان‌های غیردولتی نزد دادگاه مطرح می‌نمایند، در خصوص اجرای حق آزادی بیان است. ویژگی این پرونده‌ها همانند دادخواست‌هایی است که جهت حمایت از منافع سیاسی عمومی (نظیر ارتقاء حق آزادی بیان سازمان‌ها به منظور ابراز نظراتی که بر اساس آن ایجاد شده‌اند) تقدیم می‌شوند. اولین درخواستی که از سوی ثالث جهت ارائه اطلاعات به دادگاه صورت گرفت در سال

12. *United Communist Party of Turkey and others v. Turkey*, 30 January 1998.

13. *European Court of Human Rights, Rules of Court A (as in force at 1 February 1994), Article 11.*

14. *Plattform 'Arzte fur das Leben' v. Austria*, 21 June 1988.

15. *Rules of Court A (as in force at 1 February 1994), Article 13.*

16. *Stankov and the United Macedonian Organisation Ilinden v. Bulgaria*, 10 February 2001.

۱۹۷۸ و در پرونده *Tyrer v. UK*^{۱۷} بود. تقاضای شورای ملی برای آزادی‌های مدنی که از کمیسیون خواسته بود تا اجازه ارائه یک یادداشت مکتوب و ایراد گزارش شفاهی را به وی بدهد، از سوی شعبه دادگاه بدون هیچ‌گونه توضیحی رد شد. اما برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ بود که دادگاه در پرونده *Winterwerp v. The Netherlands*^{۱۸} به پادشاهی انگلستان اجازه تقدیم اطلاعات به صورت مکتوب را داد.

این گزارش مطابق بند ۱ ماده ۳۸ ارائه شد که مقرر می‌داشت: شعبه می‌تواند به نمایندگی از کمیسیون، بیانات هر شخصی را که به نظر می‌رسد مستندات و یا اظهاراتش به جریان رسیدگی کمک می‌کند، استماع نماید و این امر می‌تواند به درخواست یکی از طرفین کمیسیون و یا به هر طریق مناسب دیگری صورت گیرد. در سال ۱۹۸۹ دادگاه با اصلاح آیین دادرسی خود، شرایطی را در قواعد مهیا نمود که امکان ارائه گزارش از سوی موجودیت‌هایی غیر از طرفین دعوا را بیشتر میسر می‌کرد ریاست دادگاه در راستای تسهیل روند احقاق حق، از تمامی دولت‌های معاهده که طرف دعوا در پرونده‌های مطرح شده نزد دادگاه نمی‌باشند دعوت نمود و یا به آن‌ها، این حق را داد تا نظرات مکتوب خود را تحت یک بازه زمانی محدود در رابطه با حوزه‌ای که ریاست دادگاه تعیین می‌کند، ارائه نمایند.

این قانون تا لازم‌الاجرا شدن پروتکل ۱۱ در سال ۱۹۹۸ همچنان به اجرا در می‌آمد. برطبق نظام پیشین حوزه دخالت دوست دادگاه به عبارتی محدود به ارائه نظرات مکتوب در زمینه مورد درخواست رئیس دادگاه می‌شد. از سوی دیگر اعطای چنین امتیازی نیز زمانی میسر بود که مداخله‌کننده بتواند نشان بدهد در پرونده مورد بحث، ذی‌نفع می‌باشد.

پرونده *Malone v. UK*^{۱۹} در رابطه با ادعای دخالت در ارتباطات مخابراتی بود. اتحادیه مهندسی اداره مرکزی پست^{۲۰} درخواست ارائه نظرات نظرات مکتوب خود را که درخصوص منافع حرفه‌ای خاص خود در پرونده مورد بحث بود را مطرح نموده که این درخواست او مورد پذیرش واقع شد. در پرونده *Ashingdane v. UK*^{۲۱} نیز به اتحادیه ملی سلامت و روان^{۲۲} اجازه داده شد تا در خصوص پرونده‌ای که مربوط به نگهداری یک شخص در بیمارستان روانی بود، به اظهار نظر بپردازد. در هر صورت ریاست دادگاه اذعان نمود که توضیحات باید دقیقاً محدود به مواردی باشد که کاملاً مرتبط با موضوع پرونده مورد بحث است.

همچنین به پرونده *Rai, Allmound and Negative Now v. UK*^{۲۳} نیز می‌توان اشاره نمود

17. *Tyrer v. the United Kingdom*, 24 April 1978.

18. *Winterwerp v. the Netherlands*, 24 October 1979, para. 7 and Shelton, 'The Participation of Nongovernmental Organizations', pp. 630-631.

19. *Malone v. The United Kingdom*, 2 August 1984, para. 8.

20. Post office engineering

21. *Ashingdane v. The United Kingdom*, 28 May 1985, para. 6.

22. National Association for Mental Health (MIND)

23. *Rai, Allmound and Negative Now v. UK*, 19 May 1995, para 7.

که در آن، با استناد به مواد ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۸ یک سازمان غیردولتی که در پی تشویق برقراری صلح در ایرلند شمالی بود، از اینکه دولت از موافقت با یک گردهمایی در رابطه با این موضوع خودداری کرده بود، نزد دادگاه دعوایی را طرح کرد.

شرط دیگری که برای صدور اجازه جهت مشارکت در دادرسی لازم به نظر می‌رسید این بود که گزارش دوست دادگاه در راستای اجرای بهتر عدالت باشد، چرا که دادگاه باید در زمان رسیدگی تا حد امکان تمامی اطلاعات لازم را در خصوص پرونده در اختیار داشته باشد. به همین دلیل به سازمان‌های غیردولتی که دارای تخصص در زمینه‌های خاص مربوط به موضوع پرونده بودند اجازه حضور در دادرسی داده می‌شد. از سال ۱۹۵۹ تا اواخر سپتامبر ۱۹۹۸، دادگاه ۱۰۰۹ رأی صادر نمود که حداقل در ۳۶ مورد آن‌ها سازمان‌های غیردولتی به عنوان دوستان دادگاه به ارائه گزارش پرداخته بودند. در بیست مورد از ۳۶ پرونده‌ای که در آن‌ها دوستان دادگاه، گزارش‌هایی را تقدیم کرده‌اند، دادگاه به هیچ وجه به متن گزارش‌های ارائه شده استناد نکرده است. در شانزده پرونده به متن گزارش‌ها در رأی استناد شده و در شش مورد نیز توضیحات بیشتری در این خصوص آورده شده است.

در این میان، پنج سازمان غیردولتی که بیشتر از سایرین در دادرسی‌ها مشارکت نمودند عبارتند از: عفو بین‌الملل (مشارکت در نه پرونده)، مرکز بین‌المللی مبارزه با سانسور عقاید (مشارکت در نه پرونده)،^{۲۴} اینترایتز (مشارکت در هشت پرونده)، لیبرتی (مشارکت در هشت پرونده) و حقوق بین‌الملل^{۲۵} (مشارکت در هشت پرونده). شایان ذکر است که تمامی سازمان‌های فوق - به جز حقوق بین‌الملل که پایگاه اصلی آن در نیویورک می‌باشد - مقرشان در پادشاهی متحد انگلستان است.

گمین، هریس و زاک اذعان داشته‌اند که «با توجه به رویه دادگاه، در طول این سال‌ها جای تعجب است که مداخلات طرف ثالث بسیار اندک بوده است. بررسی پرونده‌هایی که توأم با مداخله ثالث بوده‌اند نشان دهنده این امر است که توضیحات مکتوبی که از سوی سازمان‌های غیردولتی ارائه شده‌اند در اکثر موارد بر رویه دادگاه تأثیرگذار بوده‌اند».^{۲۶}

با وجود اینکه عفو بین‌الملل در تمامی این پرونده‌ها حضور داشته است اما در یکی از آن‌ها حضور شفاف‌تری از خود نشان داده و گزارش ارائه شده از سوی آن، در رأی به کارگرفته شده است. در هشت پرونده از نه مورد دیگری که عفو بین‌الملل در آن‌ها مشارکت داشته نیز حداقل به گزارش‌های این سازمان غیردولتی اشاراتی شده است.

گزارش دوستان دادگاه را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرد: اظهارات مربوط به وقایع و

24. International Centre Against Censorship

25. Rights International

26. Anna-Karin Lindblom, *Non-Governmental Organisations International Law*, Cambridge University Press, The press, The Edinburgh Building, Cambridge, UK, Published in the United States of America by Cambridge University, New York, R.J. Crampton 1997, 2005, p. 234.

اظهارات مربوط به حقوق و قوانین مرتبط با موضوع.

«از دیدگاه رویکرد شخصیت حقوقی، این عقیده وجود دارد که اظهارات مربوط به مسائل حقوقی تا آنجا که به صلاحدید دادگاه باشد، می‌تواند تفسیر و توسعه حقوق بین‌الملل را موجب شود. به هر حال، اظهارنظرهای مربوط به وقایع رخ داده نیز غیرمرتبط با بحث نمی‌باشند و یک سازمان غیردولتی ممکن است به علت اینکه اطلاعات مهم و منافع سرشاری در رابطه با یک پرونده دارد، تصمیم به مداخله بگیرد و در اینجا مهم‌ترین منفعت آن سازمان غیردولتی در این است که دادگاه در یک حوزه مشخص حقوقی اقدام به شفاف‌سازی و یا توسعه مجموعه‌ای از مقررات نماید.»^{۲۷}

در اینجا لازم به نظر می‌رسد تا به برخی از پرونده‌هایی که در آن‌ها سازمان‌های غیردولتی به ارائه گزارش پرداخته‌اند نگاه جامع‌تری بیندازیم.

در پرونده^{۲۸} *Brannigan and Mc Bride v. UK* دادخواهان معترض بودند که آن‌ها به مدت طولانی در بازداشت به سر برده و بر طبق بند ۳ ماده ۲۹^{۲۹}، در سریع‌ترین زمان ممکن به پرونده‌شان رسیدگی نشده است. آن‌ها همچنین مدعی بودند که هیچ‌گونه جبران خسارت مناسبی در رابطه با نقض بند ۵ ماده ۵ برای آن‌ها در نظر گرفته نشده و غرامت مؤثری نیز در مورد نقض ماده ۱۳ به آن‌ها پرداخت نشده است. این قضیه که در ایرلند شمالی و بر اساس قانون سال ۱۹۸۴ صورت گرفته بود، مربوط به بازداشت سربازان ارتش جمهوری‌خواه ایرلند^{۳۰} می‌شد و به پلیس اختیارات ویژه‌ای در رابطه با دستگیری و بازداشت آن‌ها در زمینه‌های مرتبط با مسأله تروریسم می‌داد. در سال ۱۹۹۸، دولت انگلستان از احتمال موجود در بند ۱ ماده ۱۵ کنوانسیون استفاده کرده بود تا در مواقع اضطراری از مقررات مندرج در بند ۳ ماده ۵ - به دلیل اینکه اعمال قدرت بر طبق قانون ۱۹۸۴ ممکن بود مغایر با کنوانسیون باشد - پیروی نکند.

ریاست دادگاه از عفو بین‌الملل و کمیسیون مشورتی ایرلند شمالی در رابطه با حقوق بشر^{۳۱}، خواست تا به ارائه گزارش پردازند. همچنین به اینترایتز، لیبرتی و کمیته اجرای عدالت^{۳۲} نیز اجازه تقدیم اظهارات مکتوب داده شد. عفو بین‌الملل در گزارش خود اظهار داشت که موشکافی دقیقی از سوی دادگاه لازم است تا بتوان فسخ ضمانت‌های عملی بنیادینی را که برای حمایت از بازداشت‌شدگان - در تمامی زمان‌ها و خصوصاً مواقع اضطراری لازم است - مورد بررسی قرار داد. دادگاه به این نتیجه رسید که دولت‌های طرف معاهده از صلاحیت گسترده‌ای (نه نامحدود) در احراز شرایط اضطراری و نیز ماهیت و حوزه‌ای که فسخ

27. Anna-Karin Lindblom, *op. cit.*, p. 332.

28. *Brannigan and McBride v. The United Kingdom*, 26 May 1993.

29. European Court of Human Rights, Rules of procedures, Article 5 (3).

30. Irish Republican Army (IRA)

31. Northern Ireland Standing Advisory Commission on Human Rights

32. The Committee on the Administration of Justice

معاهده در آنجا لازم به نظر می‌رسد، برخوردارند. در خصوص این مسأله که آیا دولت از چارچوب تعیین شده فراتر رفته است یا خیر، ماهیت حقوقی که تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، اوضاع و احوال موجود و مدت زمانی که وضعیت اضطراری ادامه داشته باید مدنظر قرار گیرد. در رابطه با مسأله اضطرار عمومی، لیبرتی و سایرین در گزارش مکتوب خود اظهار داشت که در رابطه با موضوع مورد بحث هیچ‌گونه شواهدی دال بر وجود شرایط اضطرار عمومی وجود نداشته است. از طرف دیگر، کمیته مشورتی حقوق بشر معتقد بود که در زمان مربوطه در ایرلند شمالی نوعی اضطرار عمومی ایجاد شده و اهمیت آن تا حدی بوده که به دولت حق فسخ معاهده را بدهد. دادگاه نیز ورای هرگونه شک معقولی وجود چنین شرایط اضطرار عمومی را مورد تأیید قرار داد. در خصوص ضمانت‌های عدم سوءاستفاده از حق بازداشت، لیبرتی و دیگران به همراه عفو بین‌الملل، خاطر نشان کردند که چنین ضمانت‌هایی مورد غفلت واقع شده و درطول مدت بازداشت، ارتباط بازداشت‌شدگان با دنیای خارج طور کامل قطع شده بود. عفو بین‌الملل تأکید کرد که استانداردهای بین‌المللی در خصوص بازداشت‌های بدون هرگونه وسائل ارتباطی^{۳۳} از جمله حق داشتن وکیل و ملاقات با افراد خانواده بوده و نیز خاطر نشان نمود که برطبق بند ۴ ماده ۵، پرونده متهم باید در اسرع وقت مورد رسیدگی قرار گیرد، درحالی‌که صدور حکم توقیف از طرف دادگاه با ذکر دلایل آن^{۳۴} در ایرلند شمالی عملاً نادیده گرفته شده است.

از نظر عفو بین‌الملل، بند ۴ ماده ۵ باید در مواقع اضطرار عمومی، غیرقابل فسخ^{۳۵} شناخته شود. دادگاه به این نتیجه رسید که اگرچه گزارش‌های دادخواهان و سازمان‌های غیردولتی بیانگر فقدان تأثیر ضمانت‌های موجود علیه سوءاستفاده از حق بازداشت بوده است، اما در واقع چنین ضمانت‌هایی وجود داشته و نقش بسزایی نیز در خصوص مبارزه با رفتارهای خودسرانه و بازداشت‌های بدون هرگونه وسائل ارتباطی (حبس انفرادی) ایفاء می‌نماید.

می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دولت از چارچوب خود تجاوز ننموده و با توجه به اوضاع اضطراری پیش‌آمده، فسخ معاهده ضروری و مطابق شرایط مندرج در ماده ۱۵ بوده است. از این‌رو، دادخواهان نمی‌توانند ادعای نقض بند ۳ ماده ۵ را مطرح نمایند. در نتیجه هیچ مقرراتی در بند ۵ ماده ۵ وجود ندارد که به دادخواهان حق مطالبه خسارت اعطاء کند و دادگاه به این نتیجه رسیده که هیچ‌گونه نقضی در رابطه با ماده ۱۳ صورت نگرفته است. این نکته که دادگاه به تشریح اظهارات سازمان‌های غیردولتی پرداخته، نشان دهنده این امر می‌باشد که به نکته نظرات آن‌ها توجه کافی را مبذول داشته است. اما در هرصورت، با وجود اینکه گزارش‌های ارائه شده موجب اقتناع خاطر اکثریت قضات نشد اما در دو نظر جداگانه‌ای که

33. Incommunicado

34. Habeas Corpus

35. Non-Derogation

انتشار یافت، حمایت‌های قابل توجهی از اظهارات سازمان‌های غیردولتی به عمل آمد. به عنوان مثال، قاضی مارتنز اظهار تاسف کرده است که با وجود اینکه گزارش دقیق و حساس این سازمان در زمینه مذکور، بسیار تکان‌دهنده و تأثیرگذار بوده، اما دادگاه تنها بر اساس سوابق مربوط به پانزده سال پیش، تأکیدات عفو بین‌الملل را در رابطه با احتمال نقض حقوق بشر، از طریق دستاویز قرار دادن مسأله اضطرار عمومی، نادیده گرفته است.

در ادامه می‌توان گفت که دادگاه اروپایی در اکثر پرونده‌ها در راستای تحقق رسیدگی عادلانه، حمایت از آزادی اطلاعات و حریم خصوصی و منع بازداشت خودسرانه افراد، به سازمان‌های تخصصی، سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری و حتی دولت‌ها اجازه ارائه گزارش داده است. به عنوان مثال در پرونده^{۳۶} *Informationsuerein Lentia v. Austria* که در رابطه با ایجاد یک پایگاه رادیو تلویزیونی بود، رئیس شعبه بر اساس ماده ۱۹ به اینترایتز و نیز گروه‌های بین‌المللی حقوق بشری مستقر در انگلستان اجازه ارائه گزارش داد. همین‌طور در پرونده^{۳۷} *Pham Hoang v. France* نیز شعبه دادگاه حدود سه صفحه از گزارش‌های کانون وکلا را مدنظر قرار داده و نظرات ارائه شده در آن را در خصوص بررسی زمینه‌های موجود جهت نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی را استناد نموده است. در کنار این پرونده‌ها، مواردی نیز بوده‌اند که در آن‌ها دادگاه به علت عدم ارتباط مؤثر با پرونده، گزارش دوستان دادگاه را مورد پذیرش قرار نداده است. نمونه این امر در پرونده‌های^{۳۸} *Glaenapp* و *Kosiek* در رابطه با آزادی بیان کارمندان بود که در آن انجمنی^{۳۹} در انگلستان درخواست ارائه نظرات مکتوب خود را در خصوص محدودیت‌های اعمال شده در رابطه با آزادی مقامات زندانی و سایر کارمندان در انگلستان و نیز ارائه مناسبی از حق آزادی بیان آن‌ها بیان نمود. در پاسخ، دادگاه از پذیرش گزارش امتناع نمود چرا که هیچ ارتباط مؤثری بین پرونده مطروحه و انجمن مذکور احراز نشد.

رأیی که در پرونده^{۴۰} *Chahal v. UK* صادر شد به خوبی نشان دهنده این امر است که چگونه گزارش دوستان دادگاه می‌تواند مورد استفاده و استناد دادگاه قرار گیرد. پرونده دارای چهار خواهان، متعلق به یک خانواده سبک اهل ایالت پنجاب کشور هندوستان دادگاه بود. خواهان اصلی پرونده - پدر خانواده و شهروند هند - مدعی بود که تصمیم مقامات انگلستان مبنی بر اخراج وی به هندوستان دادگاه می‌تواند خطر واقعی شکنجه و یا سایر اعمال غیربشری و یا رفتارهای زننده ناقض ماده ۳ کنوانسیون را برای وی به همراه داشته باشد.

36. *Informationsuerein Lentia v. Austria*, 1993.

37. *Pham Hoang v. France*, 19.

38. *Glaenapp & Kosiek*, 1986.

39. *Prison Officers Association*

40. *Chahal v. The United Kingdom*, 15 November 1996.

زمینه چنین شکایتی این بود که دبیرخانه مرکزی انگلستان^{۴۱} تشخیص داده بود که آقای چاهال باید اخراج شود چرا که ادامه حضور وی در انگلستان، بنا به مسائل امنیت ملی و دلایل سیاسی مربوط به مبارزه بین‌المللی علیه تروریسم به مصلحت عمومی جامعه انگلستان آسیب می‌رساند. دو روز بعد آقای چاهال به انگلستان درخواست پناهندگی داد. تمامی دادخواهان نیز ادعای نقض ماده ۸ را مطرح نموده و اظهار داشتند که در دادگاه‌های داخلی انگلستان نتوانسته‌اند خسارت وارده به خود را بر اساس ماده ۱۳ کنوانسیون دریافت نمایند. آن‌ها همچنین تأکید کردند تنها غرامتی که در خصوص ادعایشان به آن‌ها پرداخت شده مربوط به تجدیدنظر قضایی و تشکیل یک پانل مشورتی بوده که نمی‌توان نام غرامت مؤثر بر آن نهاد. عفو بین‌الملل، عدالت^{۴۲} و لیبرتی به همراه مرکز مشورتی حقوق فردی اروپا^{۴۳} و شورای مشترک رفاه مهاجران^{۴۴} به جمع‌آوری اطلاعات برای تهیه گزارش در این خصوص پرداختند. علاوه بر این، عفو بین‌الملل دو گزارش دیگر نیز تهیه نموده و در آن‌ها عنوان داشت که پلیس پنجاب مبادرت به ربودن و اعدام شورشیان‌سیکی مظنون در سایر ایالات هندوستان دادگاه و خارج از حوزه صلاحیتی خود می‌نماید و اینکه در حوزه صلاحیتی پلیس این ایالت، شمار زیادی از افراد در حال ناپدید شدن هستند.

در واکنش به استدلال دولت مبنی بر محدودیت اجرای مفاد مندرج در ماده ۳ در زمان وجود اوضاع و احوال استثنایی، نظیر تهدید امنیت ملی، عفو بین‌الملل اظهار داشت که بیان چنین استدلالی نادرست و خطرناک بوده و هیچ اجازه نقضی نباید در این خصوص تجویز شود. لیبرتی نیز به تأیید این نظر پرداخت. دادگاه نیز پس از اشاره کوتاهی که به گزارش مورد نظر داشت موید استدلال‌های مندرج در متن گزارش دوست دادگاه شد.

عفو بین‌الملل همچنین در گزارش مکتوب خود، توجه دادگاه را به این نکته مبذول داشت که تجزیه‌طلبان رده بالای سیک، همچنان در معرض خطر ناپدید شدن، بازداشت و یا محاکمه غیرقانونی، شکنجه و اعدام غیررسمی از سوی مقامات پلیس پنجاب قرار دارند. در پاسخ، دولت انگلستان از محضر دادگاه خواست تا روشن شدن کامل وضعیت‌های ی‌که عفو بین‌الملل به تشریح آن‌ها پرداخته، در خصوص پرونده جانب احتیاط را رعایت کند.

با این حال، دادگاه اعلام نمود که با بررسی گزارش‌های ارسالی به صحت برخی از موارد مطرح شده، خصوصاً در رابطه با کشتار غیررسمی صورت گرفته از سوی پلیس پنجاب در سایر ایالات، پی برده و نیز با استناد به رأی صادره از سوی دادگاه استیناف مهاجرت انگلستان^{۴۵} در پرونده‌ای دیگر و نیز اصول حاکم بر دپارتمان ایالتی^{۴۶} و کمیسیون ملی حقوق

41. UK Home Secretary

42. Justice

43. The Centre for Advice on Individual Rights in Europe (AIRE CENTRE)

44. The Joint Council for The Welfare of Immigrants (JCWI)

45. UK Immigration Appeal Tribunal

بشر ایالات متحد به احراز شرایط موجود در ایالت پنجا ب پرداخته است. سرانجام پس از بررسی گزارش‌ها، دادگاه اذعان داشت که با در نظر قرار دادن شواهد مبتنی بر منابع مختلف، متقاعد شده است که ادعای وجود رفتار غیرقانونی مغایر ماده ۳ در رابطه با آقای چاهال وجود داشته و در صورتی که وی به دولت هندوستان دادگاه تحویل داده شود زمینه نقض این ماده به صورت جدی ایجاد می‌شود. در مورد ادعای نقض ماده ۱۳، تمامی دوستان دادگاه بر این عقیده بودند که بازنگری قضایی هیچ‌گونه جبران خسارت مؤثری در خصوص پرونده‌های مرتبط با امنیت ملی پیش‌بینی نکرده است. ماده ۱۳ مقرر می‌داشت که حداقل چند رکن مستقل باید تمام وقایع و شواهد موجود را مورد ارزیابی قرار داده و آنگاه تصمیمی اتخاذ نمایند که برای مقامات دولتی الزام‌آور باشد. عفو بین‌الملل، لیبرتی، ایرستتر و شورای مشترک رفاه مهاجرین توجه دادگاه را به رویه‌ای که در کانادا وجود داشت جلب کردند. در آنجا قاضی دادگاه فدرال به صورت غیرعلنی اقدام به استماع تمامی شواهدی نمود که در طی آن، خواهان می‌توانست از خلاصه پرونده خود آگاهی یابد و اجازه احضار شهود نیز به وی داده شده بود. به گفته دولت، در پرونده قبلی دادگاه اذعان داشته بود که برطبق ماده ۱۳، در مواقعی که ملاحظات امنیت ملی اجازه افشای برخی از اطلاعات حساس را نمی‌دهد، تا حد امکان باید پرداخت غرامت صورت گیرد. در هر صورت دادگاه نتیجه گرفت که پرداخت غرامت تا حد امکان امری نیست که در شرایط کنونی - که با استرداد خواهان به کشورش خطر جدی اعمال سوء رفتار مغایر با ماده ۳، وی را تهدید می‌نماید - مناسب به نظر برسد چرا که در اینجا بحث امنیت ملی در درجه اهمیت پایین‌تری قرار می‌گیرد. مفهوم جبران خسارت مؤثر، در مواردی که زمینه‌های اساسی برای نقض مقررات ماده ۳ وجود دارد، مستلزم بررسی موشکافانه و مستقل موضوع می‌باشد، بدون اینکه چنین بررسی حتماً از سوی یک مقام قضایی صورت گیرد. بعد از مباحثاتی که در بین مقامات قضایی و پانل‌های مشورتی در انگلستان صورت گرفت، دادگاه به این نتیجه رسید که جبران خسارت‌های صورت گرفته موجب به اجرا در آمدن مقررات مندرج در ماده ۱۳ نشده است.

همانند پرونده *Brannigan and McBride* در اینجا نیز دادگاه تا حدودی گزارش دوست دادگاه را در رأی خود مورد بررسی قرار داده است. به نظر می‌رسد که حداقل، اظهاراتی که از سوی عفو بین‌الملل در رابطه با وضعیت پنجا ب صورت گرفته، تا حدودی در جمع‌آوری اطلاعات از جانب دادگاه تأثیرگذار بوده است.

در پرونده ^{۴۷} *John Murray v. UK* عفو بین‌الملل و عدالت - شعبه بریتانیایی کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان - نظرات مکتوب خود را به محضر دادگاه ارائه دادند. گزارش‌ها نیز با

46. The US State Department

47. John Murray v. The United Kingdom, 8 February 1996, para. 5.

همکاری کمیته اجرای عدالت، لیبرتی و دیدبان حقوق بریتانیایی- ایرلندی و یا به عبارتی لیبرتی و دیگران فراهم شد.

پرونده مربوط به یک شهروند بریتانیایی به نام جان موری بود که مدعی شده بود حقوقش بر اساس ماده ۶ کنوانسیون به دو دلیل نقض شده است. اول اینکه وی از حق سکوتش در فرآیند رسیدگی کیفری محروم شده و دوم اینکه حق وی برای دسترسی به وکیل در طول دوره بازداشت نقض شده بود. علاوه بر این، وی مدعی بود که تفاوت‌های موجود در قوانین ایرلند شمالی، انگلستان و ولز در خصوص نحوه دسترسی به وکیل، خلاف مفاد ماده ۱۴ کنوانسیون می‌باشد.

عفو بین‌الملل اظهار داشت که سوءتعبیر از سکوت متهم موجب می‌شود تا بار اثبات دعوا به جای دادستان، بر دوش متهم گذاشته شود و این مغایر با اصل عدم اعمال فشار برای اداء شهادت و یا اقرار به جرم است و نباید به متهم برای اداء شهادت علیه خود و یا اقرار به جرم، فشار وارد کرد. در این رابطه به سایر اسناد حقوقی بین‌المللی حامی حق سکوت متهم نیز اشاره شده است. لیبرتی و دیگران نیز متن مشابهی تقدیم نمودند. درحالی‌که عدالت بر این نکته تأکید می‌نمود که این نوع تخطی از حق سکوت، خطر عدم اجرای عدالت را افزایش خواهد داد. دادگاه بیان داشت که ورای هرگونه شک معقول، حق سکوت در برابر بازجویی‌های پلیس و اعتراف به جرم به طور کلی نشأت گرفته از استانداردهای بین‌المللی شناخته شده است که در مرکز مفاهیم مربوط به دادرسی عادلانه مطابق ماده ۶ قرار دارد. با وجود این، باید گفت اصل بر رعایت این حق می‌باشد مگر خلاف این امر ثابت شود. از این رو، نباید گفته شود که تصمیم متهم به ادامه سکوت در جریان رسیدگی کیفری لزوماً متضمن هیچ عواقبی نخواهد بود، آن هم در زمانی که دادگاه در حال ارزیابی شواهدی علیه وی می‌باشد. در نتیجه، دادگاه دریافت که رسیدگی کیفری عادلانه نبوده و هیچ نوع تخطی در خصوص فرض بی‌گناهی متهم صورت نگرفته و بندهای ۱ و ۲ ماده ۶ نیز نقض نشده‌اند. خواهان همچنین مدعی بود که وی به مدت ۴۸ ساعت حق دسترسی به هیچ نوع مشاوره حقوقی را نداشته و بدون اینکه وکیلی حضور داشته باشد تا به دفاع از وی بپردازد، او ۱۲ مرتبه مورد مصاحبه و بازجویی قرار گرفته است.

عفو بین‌الملل به همراه لیبرتی و دیگران، بر این امر تأکید کردند که دسترسی به وکیل در زمان بازداشت توسط پلیس، عنصر جدایی‌ناپذیر استانداردهای بین‌المللی شناخته شده در مورد حمایت از خطرات بازداشت انفرادی و نیز ابزاری حیاتی جهت دسترسی به ضمانت‌های عادلانه رسیدگی دادگاه در خصوص بازداشت‌های غیرقانونی است. هر دو گزارش حاکی از این امر بود که در مواقعی که خواهان قادر نبوده تا به سوالات پلیس پاسخ بدهد، باید از ابتدا

یک وکیل برای کمک به وی حاضر می‌شده است. دادگاه اظهار داشت که دولت منکر این امر نیست که ماده ۶ در مرحله بازجویی‌های اولیه توسط پلیس به اجرا در نیامده است. لذا بدون شک، خواهان مستقیماً از عدم دسترسی به وکیل متضرر شده و در نتیجه نقض بندهای ۱ و ۳ ماده ۶ در رابطه با عدم دسترسی متهم به وکیل در ۴۸ ساعت اولیه بازداشت احراز می‌شود. گزارش سازمان‌های غیردولتی به تفصیل در متن رأی دادگاه مورد بررسی قرار گرفت. به هر حال، در آخر، دادگاه در خصوص حق سکوت به نتایجی رسید که متفاوت با نظرات عفو بین‌الملل و سایر سازمان‌های غیردولتی بود. در مورد حق دسترسی به وکیل نیز، گزارش دوستان دادگاه صرفاً متمرکز بر دسترسی وکیل می‌شد بدون در نظر گرفتن تأثیرات واقعی که در طول این ۴۸ ساعت برجا مانده بود و از آنجا که دادگاه قصد بررسی حق دسترسی به وکیل در طول جریان رسیدگی را نداشت، اظهارات مندرج در گزارش‌ها مرتبط با بحث دادگاه تشخیص داده نشد.

پرونده^{۴۸} *Aydin v. Turkey* مبتنی بر دادخواستی بود که یک زن ترک‌تبار ساکن منطقه کردنشین ترکیه مطرح کرده بود. شواهد حاکی از آن بود که ورای هرگونه شک معقول خواهان از سوی یکی از مأموران رسمی دولتی مورد تجاوز واقع شده بود و نیز مورد آزار و اذیت‌های روحی و جسمی دیگری نیز قرار گرفته بود. عفو بین‌الملل به مثابه یک دوست وارد دعوا شده و در گزارش خود اظهار داشته است که تجاوز به یک زن بازداشتی از سوی یک نماینده دولتی به منظور کسب اطلاعات، اقرار، تحقیر، مجازات و یا ایجاد ارباب برای قربانی بر اساس تفاسیر جدید استانداردهای دادگاه در ارزیابی‌های خود استنادی به گزارش دوست نکرد. اما در هر صورت اذعان داشت که اعمال غیرقانونی متعددی علیه خواهان ارتکاب یافته است خصوصاً عمل ظالمانه تجاوز که با شکنجه همراه بود و موجب نقض ماده ۳ کنوانسیون نیز شده است و باید به هرکدام از این جرایم به صورت مجزا رسیدگی شود. مشکل می‌توان با بررسی متن رأی به میزان تأثیری که عفو بین‌الملل در تصمیم‌گیری دادگاه داشته است، پرداخت.

پرونده^{۴۹} *Sheffield and Horsham v. UK* مربوط به دو شخص دوجنسیتی بود که اقدام به تغییر جنسیت نموده بودند. دادخواهان مدعی بودند که امتناع انگلستان از به روز کردن اطلاعات مربوط به ثبت مولید در خصوص تحت‌شمول قرار دادن افرادی که اقدام به تغییر جنسیت نموده‌اند. نقض مقررات ماده ۸ کنوانسیون بوده موجب به وجود آمدن شرایطی شده است که در آن، دادخواهان مجبور به پنهان نمودن اسامی پیشین خود شدند. آن‌ها همچنین خواستار احراز نقض مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴ را نیز شده بودند. لیبرتی که مرکزیت آن در لندن قرار

48. *Aydin v. Turkey*, 25 September 1997.

49. *Sheffield and Horsham v. The United Kingdom*, 30 July 1998.

دارد، در گزارش خود به عنوان دوست دادگاه نوعی مطالعه تطبیقی در خصوص شناسایی حقوق دوجنسیتی‌ها انجام داد و به این نتیجه رسید که تقریباً تمامی دولت‌های عضو شورای اروپا تمایل دارند تا مسأله دوجنسیتی‌ها را مورد شناسایی کامل قرار داده و آن‌ها را مورد بازشماری جنسی مجدد قرار دهند. این سازمان بیان نمود که از میان ۳۷ کشوری که مورد بررسی قرار گرفتند تنها چهار کشور (از جمله انگلستان) اجازه تغییر گواهی تولد شخصی که اقدام به تغییر جنسیت خود کرده بود را نمی‌دهند.

یافته‌های گزارش دوست در رأی دادگاه مورد بررسی قرار گرفت. دادگاه، تحقیقات لیبرتی را مورد مطالعه قرار داد اما به طور کامل قانع نشد که گرایش‌های قانونی مورد اشاره لیبرتی به حدی است که بتوان گفت در سطح اروپا امکان صحبت از یک رویکرد نوین به وجود آمده است که خواهان به رسمیت شناختن انعکاس و نتیجه چنین شناسایی در سایر حوزه‌های حقوقی و اینکه چه عواقبی را به دنبال خواهد داشت، بیان نمی‌کند. از این‌رو، دادگاه با اینکه قابل اعتماد بودن این گزارش را زیر سوال نبرد اما حوزه شمول آن را بسیار محدود برشمرد و با یازده رأی در مقابل نه رأی، حکم صادر کرد که هیچ‌گونه نقضی در خصوص ماده ۸ مشاهده نشده است. هفت قاضی مخالف نیز به ارائه نظرات خود پرداختند. آن‌ها معتقد بودند که بر اساس گزارش لیبرتی امروز ۲۳ کشور (از ۳۷ کشور که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند) اجازه ایجاد تغییر در گواهی تولد فرد را پس از تغییر جنسیت صادر کرده و تنها ۴ کشور صریحاً مخالف این امر هستند که وضعیت آن‌ها نیز کاملاً مشخص نیست. این شواهد - صرف‌نظر از اختلافاتی که ممکن است در قوانین کشورهای موافق وجود داشته باشد - بیانگر آن است که مشکلات موجود بر سر راه افراد دوجنسیتی، موضوعی است که شمار زیادی از کشورهای عضو کنوانسیون با آن‌ها مواجه‌اند.

خواهان در پرونده *Kurt v. Turkey*^{۵۰} مادر مردی بود که - بعد از مشاهده شدن به همراه نیروهای امنیتی ترکیه - در روستایی در جنوب این کشور ناپدید شده بود. وی، دولت ترکیه را مسؤول چنین اتفاقی دانسته و مدعی نقض مواد ۲، ۳ و ۵ کنوانسیون بود. عفو بین‌الملل تحلیل جامعی را در رابطه با جرم ربودن^{۵۱} انجام داده و در این راستا از رویه کمیته بشر سازمان ملل متحد^{۵۲} و دادگاه بین‌المللی حقوق بشر نیز استفاده نمود. دادگاه صراحتاً به گزارش عفو بین‌الملل در بررسی‌های حقوقی خود استناد نکرد و به دلیل فقدان شواهد لازم، نتوانست نقض مواد ۲ و ۳ را احراز نماید لذا تنها اظهار داشت که بخشی از مقررات ماده ۵ نقض ننمود. یک نمونه از مواردی که دادگاه تنها به صورت مختصر به گزارش دوست دادگاه اشاره نمود، پرونده Soering است که در آن عفو بین‌الملل به ارائه نظرات مکتوب خود پرداخت.

50. Kurt v. Turkey, 25 May 1998.

51. Forced-Disappearance

52. The UN Human Rights Committee the Inter-American Human Rights Court

موضوع در رابطه با استرداد احتمالی خواهان از انگلستان به ایالات متحد امریکا بود که وی در آنجا مرتکب قتل شده بود و خطر این وجود داشت که در صورت عدم استرداد، محکوم به مرگ شود. عفوبین‌الملل اذعان داشت که از دیدگاه استانداردهای موجود در اروپایی غربی بر اساس ماده ۳ کنوانسیون مجازات مرگ نوعی رفتار غیرانسانی و تحقیرکننده است.

پرونده^{۵۳} *Mc Ginley and Egan v. UK* یکی از چند نمونه‌ای است که در آن، دادگاه کوچک‌ترین اشاره‌ای به مفاد گزارش سازمان‌های غیردولتی نکرده است. موضوع در رابطه با دو شخص است که در آزمایش‌های هسته‌ای انگلستان در جزیره کریسمس اقیانوس آرام^{۵۴} در سال‌های ۸-۱۹۵۷، در معرض تشعشعات قرار گرفته‌اند. در این خصوص لیبرتی و تشکل آزادی اطلاعات^{۵۵} به ارائه نظرات مکتوب پرداختند درحالی‌که انجمن آزمایش‌های هسته‌ای سابق نیوزیلند^{۵۶} از دخالت در پرونده سرباز زد. دادگاه مکرراً از ارائه گزارش دوستان دادگاه در مواقع مختلف جلوگیری نمود.

در پرونده *Young, James and Webster v. UK* شیوه دیگری از مداخله سازمان‌های غیردولتی به وجود آمد. دادگاه بر اساس بند ۱ ماده ۳۸ تصمیم گرفت که در جریان رسیدگی شفاهی جهت دستیابی به حقایق به بررسی واقعیت‌ها (از جمله حقوق و رویه قضایی انگلستان) که از سوی اتحادیه انجمن‌های تجاری بریتانیا ابراز می‌شود، بپردازد. پرونده مربوط به یک موافقتنامه انحصاری^{۵۷} بین راه آهن بریتانیا و سه اتحادیه تجاری دیگر بود که در آن یکی از شرایط استخدام، عضویت در یکی از سه اتحادیه مذکور تعیین شده بود. اتحادیه انجمن‌های تجاری بریتانیا نیز ارتباط نزدیکی با این پرونده داشت و از این‌رو، اسنادی در مورد موضوع دعوا و جنبه‌های قانونی آن تهیه نمود و دادگاه تصمیم گرفت که از مفاد آن‌ها به عنوان اطلاعات حقیقی در رسیدگی استفاده نماید.

از زمان لازم‌الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۱ در ۱۹۹۸، ماده جدیدی در خصوص مداخله ثالث در کنوانسیون گنجانده شد که بر اساس بند ۲ ماده ۳۶:

«ریاست دادگاه ممکن است به منظور اجرای مناسب عدالت، از هر یک از طرفین معظم معاهده که طرف دعوا نمی‌باشند و یا هر شخص دیگری غیر از خواهان دعوت نماید تا به ارائه نظرات کتبی پرداخته و یا رسیدگی شفاهی شرکت نماید.»

بنابراین، مشارکت دوست که تا پیش از این تنها به عنوان یک قاعده مطرح بود پس از به شکل قاعده ثابت درآمد که صراحتاً از سوی طرفین کنوانسیون شناسایی شد. همچنین بر اساس

53. *McGinley and Egan v. The United Kingdom*, 9 June 1998.

54. Christmas Island

55. Campaign for Freedom of Information

56. The New Zealand Nuclear Test Veterans' Association

57. Closed Shop

بند ۳ ماده ۶۱، ارائه این گزارش‌ها باید مبنای منطقی داشته و به یکی از زبان‌های رسمی و در طول مدت زمان معقولی بعد از آغاز رسیدگی کتبی ارائه شود.

در مقایسه با بند ۲ ماده ۳۷ که مربوط به قواعد پیشین مداخله ثالث بود، قواعد جدید در خصوص این نوع از مشارکت سخاوت بیشتری از خود نشان داده است چرا که صراحتاً زمینه استماع نظرات آن‌ها را فراهم می‌نماید. در واقع هم بند ۲ ماده ۶۱ و هم بند ۲ ماده ۳۷ به منظور اجرای هرچه بهتر و مناسب‌تر عدالت اقدام به پذیرش چنین امری نموده و هر دو نیز برآند که ثالث باید با موضوع دعوا به نوعی مرتبط باشد.

ماده ۴۲ نیز مقرراتی را در خصوص احتمال مشارکت سازمان‌های غیردولتی در دادرسی‌ها جهت ارائه شواهد بیان می‌کند. بر طبق بند ۱ این ماده، شعبه دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از طرفین دعوا، شخص ثالث و یا به تشخیص خود به تحصیل هرگونه دلیلی که می‌تواند به شفاف‌سازی وقایع موضوع پرونده کمک کند، بپردازد. از زمان آغاز به کار دادگاه جدید از اول نوامبر ۱۹۹۸ تا سپتامبر ۲۰۰۴، سازمان‌های غیردولتی حداقل در ۳۰ پرونده به عنوان دوست گزارش‌های خود را به عرضه گذاشتند. در نه پرونده، محتوای گزارش‌ها در متن رأی آورده نشد درحالی‌که در دوازده پرونده دیگر اشاراتی به گزارش‌ها شده بود. در سایر پرونده‌ها نیز دادگاه به گزارش‌ها استناد نمود. تقریباً امروزه این امر که بخش خاصی از رأی دادگاه به تشریح گزارش دوستان دادگاه اختصاص داشته باشد، به شکل یک رویه قضایی درآمده، گرچه ممکن است در بخش ارزیابی موضوع صراحتاً به آن‌ها اشاره نشود. همانند پیش از ۱۹۹۸، برخی از سازمان‌های غیردولتی نظیر مرکز اروپایی حقوق بشر رم، لیبرتی و اینترایتز در بسیاری از پرونده‌ها به عنوان دوست مشارکت نمودند. همچنین گاهی اوقات، برخی از سازمان‌های غیردولتی نیز مانند طرح حقوق بشر کردی، وکلاء حقوق بشر، ایرسنتر و لیبرتی به نمایندگی از قربانیان ظاهر می‌شوند.

بعد از بررسی پرونده‌های مختلفی از زمان آغاز به کار نظام دادگاه واحد^{۵۸} که در آن‌ها سازمان‌های غیردولتی به عنوان دوست نزد دادگاه حاضر شدند، دو نکته وجود دارند که باید در رابطه با تفسیر دادگاه از شرایط مندرج در بند ۲ ماده ۳۶ کنوانسیون در خصوص مشارکت در دادرسی‌ها به آن‌ها اشاره نمود. همان‌گونه که گفته شد، رئیس دادگاه باید در مواردی اجازه چنین مشارکتی را صادر کند که: (۱) جهت اجرای مناسب‌تر عدالت لازم باشد. (۲) توسط هر کدام از اعضا کنوانسیون و یا افرادی که خواهان نبوده اما مرتبط با پرونده هستند، صورت گیرد.^{۵۹}

دلیل شرط اول مشخص است و در رابطه با آن استفاده از تخصص سازمان‌های غیردولتی

58. Single Court System

59. European Court of Human Rights, Rules of Court, Strasbourg 1999 (As in force at 1 November 1998).

که در زمینه خاصی فعالیت می‌کنند مناسب‌تر به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، شرط ارتباط^{۶۰} تا حدودی تعجب‌آور است. در دو پرونده مربوط به زمان پیش از آغاز به کار نظام جدید تفسیر مضیق‌تری از واژه ارتباط ارائه شده بود اما در سال‌های اخیر دادگاه صرف وجود یک منفعت کلی در پرونده را نیز برای مشارکت کافی تلقی می‌کند.

بحث ارتباط در پرونده^{۶۱} *Karner v. Austria* و در جایی که سه سازمان غیردولتی ایلگا یوروپ^{۶۲}، مرکز منطقه‌ای اروپایی انجمن بین‌المللی همجنس‌گرایان^{۶۳} و استون‌وال، در خواست مشارکت کرده بودند، بیشتر مطرح شد. در این خصوص دادگاه اظهار داشت که مسأله برخورد متفاوت با همجنس‌گرایان در قانون اتریش در مورد تمديد اجاره اماکن، مبحثی است که تنها مربوط به حقوق اتریش نمی‌شود، بلکه منافع عمومی را نیز در بر می‌گیرد. لذا دادگاه تقاضای این سازمان غیردولتی را برای مشارکت در دادرسی و به منظور شفاف‌سازی هرچه بیشتر وقایع و تضمین و توسعه استانداردهای حمایت از حقوق بشر بر اساس کنوانسیون مورد پذیرش قرار می‌دهد. در نتیجه تفسیر موسعی که از واژه ارتباط به عمل آمد موجودیت‌ها و افراد بیشتری امکان مشارکت در امر دادرسی را یافته و متعاقباً سازمان‌های غیردولتی نیز با استفاده از تجارب، دانش و اطلاعات خود و در راستای اجرای مناسب‌تر عدالت، به جریان رسیدگی‌ها سرعت بیشتری بخشیدند.

با در نظر گرفتن شمار زیاد آرائی که دادگاه اروپایی حقوق بشر صادر می‌کند باید گفت که گزارش دوستان دادگاه، گزارش‌های تکراری نمی‌باشد. از سوی دیگر معمولاً درخواست همکاری قاضی از دوستان دادگاه، با پاسخ مثبت همراه می‌شود. این امر حاکی از آن است که خصوصاً از سال ۲۰۰۲، اکثر آراء دادگاه متأثر از این گزارش‌ها و اظهارات بوده و گاهی اوقات نیز مباحث صورت گرفته از سوی آن‌ها در استدلال دادگاه نیز تأثیرگذار بوده است. همچنین باید گفت برخی از گزارش‌ها به قدری مفصل می‌باشند که دادگاه تنها می‌تواند به گوشه‌ای از آن در رأی خود اشاره کند و در این میان، اظهارات و گزارش‌هایی که از سوی سازمان‌های غیردولتی بزرگ و صاحب‌نام ارائه می‌شوند نسبت به سازمان‌های کمتر شناخته شده بسیار جدی‌تر بوده و بیشتر مورد توجه دادگاه قرار خواهند گرفت.

نتیجه‌گیری

در کل، در رابطه با چگونگی نقش‌آفرینی این سازمان‌ها در نظام اروپایی حقوق بشر باید گفت که گرچه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اولین سند بین‌المللی نبود که در زمینه حقوق بشر

60. Concern

61. *Karner v. Austria*, 24 July 2003; para. 27

62. ILGA-Europe

63. The European Region of the International Lesbian and Gay Association

تدوین شده است، اما آن را می‌توان نخستین سند حقوق بشری دانست که نهادی قضایی را در جهت نظارت و کنترل قضایی بر حسن اجرای یک قرارداد بین‌المللی پیش‌بینی کرده است. البته باید خاطر نشان کرد که ترتیبات اتخاذ شده در حقوق داخلی، بهترین و مؤثرترین ابزار برای حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد است، اما نمی‌توان انکار کرد که این ترتیبات همیشه وافی به مقصود نبوده و لذا پیش‌بینی دادگاه‌ها و مراجع فراملی (البته در صورتی که به ابزاری سیاسی تبدیل نشوند) می‌توانند در تضمین و حمایت از حقوق و شهروندان نقش حمایتی قابل توجهی ایفاء کنند. در واقع دادگاه اروپایی حقوق بشر در طول تاریخ خود نه تنها نقش مهمی در ارتقای حقوق بشر در اروپا، بلکه نقش قابل توجهی در توسعه و تحول حقوق بین‌المللی ایفاء کرده است. خصوصاً بعد از تصویب پروتکل ۱۱، دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر با هدف تسریع به رسیدگی شکایات با توانایی و قابلیت بیشتر از نظام رسیدگی دو مرحله‌ای قبلی تشکیل گردید و مسأله دقت در رسیدگی‌های قضایی نیز از دید تدوین‌کنندگان پروتکل و همچنین قضات منتخب دوره اول دور نبوده و این امر، خود نمایانگر میزان دقت و حساسیت تدوین‌کنندگان بوده است. محدود کردن دادگاه به رسیدگی نقض حقوق مصرح در کنوانسیون، موارد بسیار دیگری از نقض حقوق بشر را که حتی مورد پذیرش خود اعضای کنوانسیون در دیگر اسناد قرار گرفته را نیز از حیطه رسیدگی دادگاه خارج می‌نماید و این بدان معناست که دادگاه در چنین موارد و موضوعاتی نمی‌تواند به عنوان مرجعی قضایی فراملی فراگیر در زمینه حقوق بشر عمل کند. در کل بررسی پرونده‌هایی که در آن‌ها دادگاه اجازه مشارکت سازمان‌های غیردولتی و نیز افراد را صادر نموده بیانگر تأثیر بسزای چنین مشارکتی خصوصاً به صورت مداخله دوستان دادگاه در فرآیند برقراری حقوق بشر دارد.

«بر اساس مطالعات صورت گرفته از سوی شلتون، در سال ۱۹۹۴ دادگاه از ۱۶ پرونده‌ای که در آن‌ها دوستان دادگاه به ارائه گزارش پرداخته‌اند، ۱۲ مورد نقض را احراز نمود و همچنین به کمک دوستان دادگاه توانست در ۷۵ درصد از پرونده‌های مطروحه به احراز نقض پرداخته درحالی‌که بدون مشارکت آن‌ها، تنها توانسته است در ۵۰ درصد از پرونده‌ها، نقض‌های صورت گرفته را احراز نماید. از این رو، می‌توان به فواید چنین مشارکتی هم برای دادگاه و هم برای طرفین دعوا اشاره نمود و این به دلیل شناسایی چنین حقی از سوی پروتکل ۱۱ است که در واقع به تدوین مسیری برای مشارکت بیشتر سازمان‌های غیردولتی و افراد در فرآیند تأمین حقوق بشر نزد دادگاه و هم برای دادگاه و هم برای طرفین دعوا اشاره نمود و این به دلیل شناسایی چنین حقی از سوی پروتکل ۱۱ است که در واقع به تدوین مسیری برای مشارکت بیشتر سازمان‌های غیردولتی و افراد در فرآیند تأمین حقوق بشر نزد دادگاه پرداخته است. البته باید خاطر نشان نمود که دادگاه همچنان صلاحیت به کنترل درآوردن ماهیت و

حوزه چنین مشارکتی را برای خود سقط نموده و با اعمال بازه زمانی خاصی جهت مشارکت‌های مستقیم و غیرمستقیم افراد و سازمان‌های غیردولتی، همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا خواهد نمود.^{۶۴}

همچنین افزایش حجم شکایات واصله به دادگاه نشان از رویکرد و اقبال هر چه بیشتر به دادگاه دارد. با این حال، کنوانسیون قربانی موفقیت خود شده است چرا که در حال حاضر حجم کاری بالای دیوان با سال‌های نخستین شکل‌گیری آن قابل مقایسه نیست. «دیوان در دهه ۱۹۶۰، تنها ده رأی، در دهه ۱۹۷۰، معادل ۲۶ رأی و در دهه ۱۹۸۰، برابر با ۱۶۹ رأی صادر کرده است. این میزان تا سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰، سالی ۵۰ رأی افزایش داشته است. این رقم تا کنون به طور مرتب افزایش یافته به نحوی که در سال ۲۰۰۳، دیوان در مجموع ۷۰۳ رأی صادر کرده است.»^{۶۵}

این افزایش حجم اولیه الزاماً نمایانگر افزایش نقض حقوق بشر نیست، بلکه می‌تواند نشانگر افزایش اقبال شهروندان اروپایی به حقوق بشر و همچنین توسعه آگاهی‌های آن‌ها بر امکان احقاق حق از طریق یک مرجع فراملی باشد. افزایش حجم شکایات به هر دلیل که باشد خیلی زود ضعف دادگاه جدید در رسیدگی کوتاه مدت به شکایات را نشان داده و امکان تجدیدنظر در ساختار رسیدگی را در آینده‌ای نه چندان دور به خوبی نشان می‌دهد.

در پایان، جای این تأمل و سوال به طور جدی مطرح است که آیا الگوی دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌تواند به عنوان الگویی بین‌المللی و فراگیر و یا الگویی منطقه‌ای برای سایر نقاط جهان عمل کند. در کوتاه مدت، پاسخ منفی است. «چرا که این دادگاه اروپایی حقوق بشر در تعامل تنگاتنگ با سایر ساختارهای حقوقی، فرهنگی، سیاسی اروپا در چارچوب کشورهای نسبتاً همخوان و تا حدود زیادی هم فرهنگ تحقق پیدا کرده است. فرهنگ انتقاد به مراجع فراملی که بالطبع فرا قدرت ملی خواهد بود الگویی نخواهد بود که به سادگی بتواند مورد پذیرش نظام‌های سیاسی غیرمردم‌سالار قرار گیرد.»^{۶۶} اما چنانچه بخواهیم به پیگیری تأثیر ایجاد چنین سازوکاری در درازمدت بپردازیم، باید گفت که اگرچه این دادگاه حوزه عملکردی محدود به قاره اروپا و البته در پهنه صلاحیت دولت‌های عضو دارد ولی موضوع فعالیت آن موضوعی ست جهانشمول و فارغ از زمان و مکان. از همین رو نقش بسزایی در نهادینه کردن استانداردهای حقوق بشری برای آن می‌توان در نظر گرفت. در واقع آراء، تصمیمات و

64. Dinah Shelton, *op. cit.*, p. 208.

65. فیلیپ لیچ و دیگران، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، ترجمه سیدقاسم زمانی و دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهردانش، ۱۳۸۶، ص ۳۲.

66. ابوالفضل رضوانی، «دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۴،

تفسیرهای دادگاه در هر موضوع و در رابطه با هر یک از حقوق و آزادی‌های مقرر در کنوانسیون و پروتکل‌های آن می‌تواند به زعم خود، بخشی از رویه موجود حمایت از حقوق بشر به شمار آید. دولت‌های عضو شورای اروپا با درک این واقعیت که صرف شناسایی حقوق و آزادی‌های بشر، تنها فرد را به عنوان مالک بالقوه این حقوق مطرح می‌کند و تحقق عینی اجرای این حقوق جز با فراهم آوردن شرایط مختلفی که مکمل شناسایی این حقوق و آزادی‌ها می‌باشند، ممکن نخواهد بود، بر اساس یک کنوانسیون منطقه‌ای و با اعلام یک سلسله حقوق و آزادی‌ها سازوکاری را تحت عنوان دادگاه اروپایی برای حمایت و نظارت بر حسن اجرای تعهدات دولت‌های عضو پیش‌بینی نموده و با تأسیس دادگاه اروپایی حقوق بشر به عنوان یک مرجع فراملی و به رسمیت شناختن صلاحیت آن جهت رسیدگی قضایی به تخلفات احتمالی از استانداردهای مندرج در کنوانسیون و پروتکل‌های آن اهتمام جدی خود را در پاسداشت این بنیان به منصفه ظهور رسانیده‌اند. این واقعیت در هر حال تأثیر خود را در دنیای کاملاً به هم مرتبط امروز بر دیگر مناطق جهان و البته جریان جهانی حمایت از حقوق بشر گذاشته و خواهد گذاشت که حداقل تأثیر آن را می‌توان در کنوانسیون امریکایی حقوق بشر این تأثیرپذیری را از الگوی اروپایی آن مشاهده کرد.

فهرست منابع

- رضوانی، ابوالفضل. «دادگاه اروپایی حقوق بشر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۴.
- رضوانی قوام‌آبادی، محمدحسین. «حضور سازمان‌های بین‌المللی در پیشگاه مراجع قضایی بین‌المللی». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۸، ش ۲، ۱۳۸۷.
- لیچ، فیلیپ و دیگران. نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر. ترجمه و تدوین سید قاسم زمانی و دیگران. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای شهر دانش، تهران: ۱۳۸۶.
- Lauterpacht, Hersch. "The subjects of the law of nations", 63 *The Law Quality Review* (1947).
- Shelton, Dinah. "The Participation of Non-Governmental Organization in International Judicial Proceedings", *American Journal of International*, in: Abdelsalam, A. Mohamed, Individual and NGO Participation in Human Rights Litigation before the African Court of Human and Peoples Rights: Lessons from the European and Inter American Court of Human Rights, *Journal of African Law*, 43, pp. 201-213.
- Lindblom, Anna-Karin. *Non-Governmental Organisations in International Law*, Cambridge University Press, The Edinburgh Building, Cambridge UK, Published in the United States of America by Cambridge University, New York R.J. Crampton 1997, 2005.
- Black's Law Dictionary*, Abridged 6th edn., ST Paul, MN: West Publishing Co., 1991.
- European Convention of Human Rights, Articles 32, 33, 34, 35.
- Rules of Court A (as in force at 1 February 1994), Article 13.
- European Court of Human Rights, Rules of procedures, Article 5 (3).
- European Court of Human Rights, Rules of Court, Strasbourg 1999 (As in force at 1 November 1998) Articles 11 & 34.
- European Court of Human Rights, *Karner v. Austria*, 24 July 2003.
- European Court of Human Rights, *McGinley and Egan v. The United Kingdom*, 9 June 1998.
- European Court of Human Rights, *Chahal v. The United Kingdom*, 15 November 1996.

- European Court of Human Rights, John Murray v. The United Kingdom, 8 February 1996.
 European Court of Human Rights, Aydin v. Turkey, 25 September 1997.
 European Court of Human Rights, Sheffield and Horsham v. The United Kingdom, 30 July 1998.
 European Court of Human Rights, Kurt v. Turkey, 25 May 1998.
 European Court of Human Rights, Tyrer v. the United Kingdom, 24 April 1978.
 European Court of Human Rights, Stankov and the United Macedonian Organisation Ilinden v. Bulgaria, 10 February 2001.
 European Court of Human Rights, United Communist Party of Turkey and Others v. Turkey, 30 January 1998.
 European Court of Human Rights, Plattform 'A rzte fu r das Leben' v. Austria, 21 June 1988.
 European Court of Human Rights, Brannigan and McBride v. The United Kingdom, 26 May 1993.
 European Court of Human Rights, Rai, Allmound and Negative Now v. UK, 19 May 1995.
 European Court of Human Rights, Ashingdane v. The United Kingdom, 28 May 1985.
 European Court of Human Rights, Winterwerp v. the Netherlands, 24 October 1979.

برای مطالعه بیشتر در خصوص آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، نک:

<http://www.councilofeurope.com>

The Role of NGOs in Human Rights Protection in ECHR Practice

Armaghan Abiri

Seems to be doubtless, in recent decades, it has been demonstrated that NGOs, as well as actors and individuals, have the possibility to act as *amici curiae* before several international and regional courts. Different courts, however, make different use of the rules on submissions from non-parties. Regarding the importance of such issue in international era, in this article, at glimpse, our aim is to investigate the present legal status of non-governmental organizations (NGOs) in ECHR procedure and to discuss this status in relation to the functioning and legitimacy of the international legal system.

Keywords: NGOs, Human Rights, *Amici Curiae*, European Court of Human Rights, Amnesty International

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. XI, No. 2

2012-2

- Recognizing the Concept of 'Foundations' in Legal Studies
Abbas Mansoorabadi & Javad Riahi
- Extradition in the Practice of European Court of Human Rights and Human Rights Committee of UN
Saeed Bagheri
- Electrify of Judicial System in light Patterns of Good Governance
Samaneh Rahmatifar
- The Role of NGOs in Human Rights Protection in ECHR Practice
Armaghan Abiri
- Cancellation as Instance of Impeachment: Investigating Judgment of General Board of Court of Administrative Justice about Managing Director of Social Security Fund
Majid Banaei Oskoei & Vahid Agah
- Assessment of the Legal System Governing Construction Torts
Zeinab Taghidoost
- ICC Paralegal Protections from Crime Victims
Marziyeh Dirbaz
- A Legal Scrutiny through the First International Criminal Court regarding the Enlisting and Conscripting the Child Soldiers in National or International Armed Conflict
Zakiyeh Taghizadeh & Fatemeh Hadavandi

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study